

ملاحظاتى در خط و زبان فارسى

در مقاله خانم الهام گوهرمهر که در نشریه‌ی شماره‌ی ۷ «سامان نو» منتشر شد، تصورات نادرست یا گرفته از منابع نادرست فراوان است. برای نمونه، ایشان خط کوفی را به پیروی از دیگران، خطی عربی می‌دانند و در این صورت چرا نامش ایرانی است؟ کوفه شهری ایرانی بوده به معنی بلندی (کوهه) و این خط در آنجا پدید آمده و هنگامی هم پدیدآمده که عرب باسوادى (به معنی مبدع الفبا) در آن شهر سراغ نداریم، یعنی قرن اول هجرى. بنابر این، من بجای نقد مقاله ایشان، اقدام به کار دیگری کرده‌ام که آن را دنبال خواهیم کرد و این هنوز مقدمه آن است.

* * *

کمتر خط و زبانی هست که تاریخ دراز داشته باشد و دشواری نداشته باشد. امروزه خط انگلیسی اصلاً گویای تلفظ آن نیست و شاید یکی از خط‌های دشوار جهان باشد، اما دشواری‌های مالی بیش از چهل سال است که انگلیسی‌زبانان را از اصلاح خطشان باز داشته است. اصلاح خط انگلیسی دارای چنان مخارج سرسام‌آوری است که در چهل و پنج سال گذشته این خیال را از ذهن انگلیسی‌زبانان زدوده است.

ما چون خود در باره خطمان بررسی تاریخی نکرده ایم، ناگزیر آنچه را دیگران و بر پایه منافع تاریخی خود نوشته‌اند تکرار می‌کنیم. برای مثال خطی را که در نخستین سده هجرى و در کوفه (یک شهر ایرانی) ساخته شده و دارای الگوی خط پهلوی است (من در این باره مقاله منتشر نشده‌ای دارم)، ساخته اشخاصی ناشناس می‌دانیم که در سده نخست هجرى حتی توانائی درست خواندن و نوشتن نداشته‌اند و گرنه تا مدت‌ها بر روی سکه‌هایشان، نام‌های عربی، مانند زیاد بن ابوسفیان، را به پهلوی نمی‌نوشتند*. چگونه بود که اعراب شمشیرزدن، کشورگشائی و برانداختن دو دولت ایران و روم را بلد بودند اما در کوفه از نوشتن نام خود محروم بودند؟

این گونه مسائل نیازمند گفتگوهای دور و دراز و شنا برخلاف جریان است و آسان هم نیست. به همین دلیل من از طرح آن فعلاً می‌گذرم و به طرح مسائل اساسی‌تری می‌پردازم که با نیازهای فوری ما مربوط است.

علی‌حضورى

زبان فارسى از جهتی و خط فارسى از جهت دیگر هریک دارای دشواری‌هایی است. خوشبختانه فارسى از نظر دستور و ساختار چندان دشواری ندارد، زیرا زبان‌هایی مانند عربی داریم که همه سخنگویان آن شکل جمع همه اسم‌ها را نمی‌دانند، زیرا جمع عربی بیش از شصت قاعده دارد و هیچ‌کس نمی‌تواند این شمار قاعده را تنها برای تبدیل



در روش‌های معمول آموزش الفبا در جهان هیچ منطقی وجود ندارد و خط را همچون دستگاہی از نشانه‌هایی که هیچ ربط منطقی یا صوری با زبان ندارد، با زور بازی، و با تمرین و تکرار به کودکان می‌آموزند، در حالی که کودک هیچ وقت در نمی‌یابد که واقعا چه رابطه‌ای میان صداهای انسان و این نشانه‌ها وجود دارد. برای مثال هیچ رابطه ناگزیر و فهمیدنی میان صدای کو/کیو با حرف Q وجود ندارد و کودک در هنگام یادگرفتن آن باید تنها با تمرین و تکرار عادت کند،

عناصر کهن یا فراموش شده یا از کار افتاده را زنده کرد تا شمار لازم از پیشوند و پسوند و حتی عناصر دیگر در اختیار باشد. برای مثال در حدود پنجاه سال پیش، دکتر محمد مقدم، زبانشناس فقید فعل ویراستن را که در فارسی فراموش شده، زنده کرد و آن را برابر ادیت انگلیسی به کار برد و از آن ویراست، ویراستار، ویرایش و مانند آن‌ها را ساخت که امروزه جا افتاده و کسی از آن نمی‌رمد. یا در فارسی پسوندی به شکل - اندر/ - ندر وجود داشته که فراموش شده است. این پسوند مثلا در واژه پسندر به معنی پسرخوانده یا مایندر به معنی مادرخوانده، دختندر به معنی دخترخوانده و پدندر به معنی پدر خوانده دیده می‌شود. هم اکنون در برخی از گویش‌ها شکل مادراندر یا پدراندر و... باقی است. من باور دارم که از این پسوند می‌توان در معنی «مصنوعی» بهره برد و گلندر را برای گل مصنوعی، مویندر را برای موی مصنوعی، دستندر را برای دست مصنوعی و... به کار برد. یکی از پسوندهای فارسی که از کار افتاده، سال است که در چنگال و پوشال دیده می‌شود و می‌توان از آن برای ساختن نام ابزارها و وسائل استفاده کرد.

از دو صورت خارج نیست، یا ما می‌خواهیم زبانمان زنده بماند و از عهدۀ زمان برآید که ناگزیر باید این راه را برویم. یا به درجات مختلف محافظه-کار یا تنبلی که در این صورت زبانمان را هم تنها برای کارهای ادبی نگاه خواهیم داشت و زبان علم‌مان تغییر خواهد کرد و این از آن رو جای تأسف دارد که زبانی توانا را می‌کشیم که خود دری بزرگ بر یکی از فرهنگ‌های بزرگ بشری است.

خط فارسی هم دشواری‌های ویژه خود را دارد اما دشوارتر از خط انگلیسی نیست، منتها دشواری این یک در برابر نیاز مبرم و ناگزیر ما بزرگ جلوه نمی‌کند و ما آن را حتی با وجود تفاوت املائی انگلیسی و آمریکائی، تحمل می‌کنیم، درحالی که خط فارسی، بویژه برای ملتی که قرن‌هاست که از تولید افتاده، دشوار جلوه می‌کند. اکنون اگر تولید واژه-های فارسی گسترش یابد، چه بسیار واژه فارسی که جانشین برخی از واژه‌های نارسای عربی خواهد شد و به این ترتیب چند حرف، مانند ث،

مفرد به جمع به خاطر بسپارد. دانشمندان عربی را دیده‌ام که برای دیدن شکل جمع برخی از واژه‌ها به واژه‌نامه‌ها مراجعه می‌کنند. مردم عادی نه با چنین واژه‌هایی سروکار دارند و نه پروای درستی و نادرستی گفتار را، چنان‌که کمتر عربی را دیده‌ام که بتواند ساختار جمله عربی را دقیق و درست به کار برد. آنچه برای تفهیم و تفاهم همگانی به کار می‌رود جدا از عربی نوشتاری است.

گرفتاری حاد زبان فارسی، واپس ماندن از قافله دانش است، یعنی دانشمندان جهان به طور منظم کشف می‌کنند یا می‌سازند و نامگذاری می‌کنند و ما در این زمینه چنان محافظه‌کار بوده‌ایم و هستیم که هزاران واژه لازم ولی نساخته داریم و مجبوریم یا برابره‌های انگلیسی، فرانسوی یا آلمانی آن‌ها را به کار ببریم یا یک واژه را به یک جمله ترجمه کنیم. دانشمندان بسیاری از کشورها به ساختار زبان خود مسلط هستند و بنابراین بی‌نیاز از زبانشناسان یا فرهنگستان می‌توانند واژه بسازند و معطل کسی نشوند. برای مثال زبان آلمانی چنین است و بسیاری از واژه-های علمی آن بوسیله فیزیکدانان، شیمی‌دانان و دیگران، بویژه زبانشناسان، ساخته شده است. اما زبان فارسی که چیزی کم از آلمانی ندارد، به دلیل محافظه‌کاری و در عین حال بی‌اطلاعی بیشتر دانشمندان از ساختار زبان، کم و بیش عقیم مانده است. در زبان‌های انگلیسی و آلمانی با ترکیب دو واژه برابر دست و کتاب، واژه‌ای برای کتاب دستی یا راهنمای دائمی و شدیداً مورد لزوم را ساخته‌اند. اما نمی‌دانیم چرا هنگامی که یک زبانشناس ایرانی در حدود چهل سال پیش، مانند آلمانی و انگلیسی واژه دستنامه را برابر HANDBUCH آلمانی و HANDBOOK انگلیسی ساخت، با مقاومت روبرو شد و یکی دو تن از ادبای سنتی عمداً با به کار بردن دستک در برابر آن به جلوگیری از رواج دستنامه کمک کردند. دستک در فارسی چند معنی دیگر دارد و از جمله به معنی دف یا دایره است و در آذربایجانی قدیم برای دایره زنگی به کار می‌رفته و یادآور دنبک است.

تردید نیست که در فارسی هم باید مانند هر زبان پیشرفته‌ای برخی از



ص، ط، ظ و... را از دست خواهد داد یا از بسامد آن‌ها بسیار کاسته خواهد شد و دشواری املا را کمتر خواهد کرد. ما از آنجا که بسیاری از واژه‌های عربی را بی‌دقت یاد می‌گیریم، متوجه زشتی یا نارسائی آن‌ها نمی‌شویم. برای نمونه در زبان عربی مسئول یعنی پرسیده (کسی که از او می‌پرسند و غیرمستقیم یعنی پاسخگو)، در حالی که در زبان‌های هندواروپائی، مسئول، چنان که در انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیائی و زبانهای اسکاندیناوی هست، پاسخگو است.

ما به خط فارسی بر خواهیم گشت، اما برای آن که نشان دهیم که برخی از واژه‌های عربی معمول در فارسی تاچه اندازه زشت است، یادآور می‌شویم که تقریباً همهٔ واژه‌هایی که در این زبان برای زناشوئی به کار می‌رود و در صیغهٔ عقد هم تکرار می‌شود، یعنی نکاح، تزویج و متعه به معنی عمل جنسی و حداکثر لذت‌بردن یا بهره‌ور شدن است که یک طرف را برای طرف دیگر ابزار، وسیله و مانند آن می‌سازد، اما از فرط تکرار و زبان‌ندانی، عادی شده و اصلاً کسی هم نمی‌پرسد که این کلماتی که برای من می‌خوانید و از من بابت پذیرفتن آن‌ها اقرار می‌خواهید، واقعا یعنی چه.

دشواری‌های درونی خط فارسی اندک و معلول برخی تلفظ‌های تاریخی است، مانند خواب یا خواهر یا خواستن. نیز وجود دو همصدای امروزی ز و ذ که تلفظ تاریخی آن‌ها تفاوت داشته است، اما شمار این واژه‌ها بسیار بسیار کم است. دشواری خط فارسی بیشتر معلول واژه‌های عربی است که ناگزیر در فارسی با صداهای فارسی و نه عربی بیان می‌شود. کودک عرب با چهار نشانهٔ ز، ذ، ض و ظ دشواری ندارد، زیرا برای این چهار نشانه چهار صدای مختلف می‌شنود، این کودک ایرانی است که برای چهار نشانه تنها یک صدا می‌شنود و ناگزیر اگر با واژه آشنا نباشد، باید قرعه بکشد.

ممکن است خیال کنیم که جانشین کردن واژه‌های فارسی برای این همه واژهٔ عربی دشوار است و به تفهیم و تفاهم فارسی صدمه می‌زند. شاید مدتی بسیار کوتاه و برای نسل پیر چنین باشد، جوانان زود یاد خواهند گرفت و دشواری نخواهند داشت. از پر بسامدترین واژه‌های عربی صلوة و صوم (نماز و روزه) است که ما از گذشته برای هر دو آن‌ها واژهٔ فارسی به کار می‌بریم و دشواری نیافته‌ایم. بی‌گمان اگر بجای ظن، گمان، بجای تردید، دودلی، بجای سرقت، دزدی و مانند آن به کار ببریم و برای هم‌ریشه‌هایشان هم بسازیم، هم دشواری املا کم می‌شود و هم تفهیم و تفاهم بهتری صورت می‌گیرد.

البته دشواری داشتن نقطه، تشدید، تنوین، و ننوشته بودن سه صدای مهم و به کار بردن زیر و زبر به جای آن‌ها هر کدام پدیدهٔ مهمی است، اما

اصلاح آن‌ها دشوار نیست و تنها نیازمند دوری از محافظه‌کاری است. ترس از دور شدن از دنیای اسلام، همیشه یکی از موانع اصلاح خط فارسی بوده است. گوئی حالا ما خیلی به دنیای اسلام نزدیکیم یا اصلاً چیزی به نام دنیای اسلام وجود دارد.

مسئلهٔ مهم دیگر امروزی خط فارسی دشواری آن در کاربرد ماشینی و مثلاً در فضای مجازی است. از آنجا که خط لاتین تا سرحد امکان هندسی شده و در الگوی بسیار ساده‌ای جا می‌گیرد، کاربرد آن در ماشین و فضای مجازی بسیار آسانتر از خط فارسی و عربی است. البته از آنجا که امروزه خط بسیار دشوار چینی در رایانه کاربرد یافته، خط فارسی مسائل بسیار کمتری دارد ولی بی‌گمان هر اندازه که از این دشواری کم شود نیروی به مراتب کمتری صرف آن خواهد شد. به نظر من و با توجه به زیبایی خط فارسی، می‌توان چند نوع خط فارسی و برای مصارف گوناگون داشت. امروزه خط لاتین دارای دو نوع است، یک عده را حروف کوچک و گروه دیگر را گروه بزرگ می‌نامند که معمولاً در آغاز جمله‌ها و نام‌های ویژه به کار می‌رود. برای درک بهتر مطلب و اساساً برای بهبود آموزش باید با منطق الفبا آشنا بود و آن را به کودک آموخت.

در روش‌های معمول آموزش الفبا در جهان هیچ منطقی وجود ندارد و خط را همچون دستگامی از نشانه‌هایی که هیچ ربط منطقی یا صوری با زبان ندارد، با زور بازی، و با تمرین و تکرار به کودکان می‌آموزند، درحالی که کودک هیچ وقت در نمی‌یابد که واقعا چه رابطه‌ای میان صداهای انسان و این نشانه‌ها وجود دارد. برای مثال هیچ رابطهٔ ناگزیر و فهمیدنی میان صدای کو/کیو با حرف Q وجود ندارد و کودک در هنگام یادگرفتن آن باید تنها با تمرین و تکرار عادت کند، اما هنگامی که کودک به یک الفبا تسلط یافت، تازه با منطق الفبا آشنا می‌شود و به همین دلیل است که الفبای دوم را خیلی زودتر یاد می‌گیرد. استاد من ذبیح بهروز که امسال صد و بیست و نهمین سال تولد او است، برای این کار راهی اندیشیده بود و با این راه به کودکان سه - چهارساله و حتی لال و کرها با بازی و خنده و تفریح، نه تنها الفبا که منطق آن را هم یاد می‌داد و به این ترتیب کودک در همان نگاه نخست به هر حرف، آن را یاد می‌گرفت، منتها از آنجا که کودک بازیگوش، کم‌حوصله و تنوع‌طلب است، او در هر جلسه بیش از یکی دو صدا را به او نمی‌آموخت تا در هر جلسه کوتاه (حد اکثر ۱۵ دقیقه) امکان تکرار و یادگیری باشد.

نمونه را او شکل انسانی را می‌کشید که لب‌های خود را گرد کرده و آن را به کودک نشان می‌داد و می‌پرسید این چه می‌گوید؟ برخی از کودکان خود و برخی با راهنمایی او می‌گفتند: او، یعنی O کودک به این ترتیب نشانه‌ای را برای او یاد می‌گرفت. آنگاه در شکل دیگری دهان شخص را



اگر آموزش الفبا یا تنها نخستین الفبا با منطق (نشان دادن رابطه صوت و نشانه) همراه باشد، کودک بی‌دردسر، راحت و همراه نقاشی و بازی الفبا را می‌آموزد و در می‌یابد که در الفبا هر نشانه برابر یک صدا است. این کار راه کودک را برای زودتر و آسانتر باسواد شدن هموار و کوتاه می‌کند و راه یادگرفتن الفباهای دیگر را هم باز می‌کند.

آب پت شج ح ح ح
دور زش ش ص ض ط ط ع غ
ف ق ک گ ل م ن و ه ی

بسته ولی سوراخ‌های بینی او را مشخص و باز می‌کشید و می‌پرسید. کودک می‌گفت: م. زیرا صدای میم از بینی خارج می‌شود. هنگامی که کودک پس از چند بار تکرار این دوشانه و تلفظ آن‌ها را یاد می‌گرفت، آنگاه دو نشانه را دنبال هم می‌گذاشت و آن‌ها را هم با دست با سرعت نشان می‌داد و هم با سرعت هردو را تلفظ می‌کرد که واژه مو پدید می‌آمد و کودک خواندن واژه مو را با این خط یاد می‌گرفت. بحث در باره بقیه نشانه‌ها از حوصله این گفتار بیرون است و بسیاری از نشانه‌ها معادلی در هیچ خط جهانی ندارد. بهروز ذبیح این خط را کودک دبیره، یعنی خط کودکان نام داده بود و با آن کودکان را باسواد می‌کرد و مهم‌تر این که منطق الفبا را به کودک می‌آموخت. وقتی کودک یک الفبا را یاد گرفت، دویمی را بسیار راحت‌تر یاد می‌گیرد.

دو دختر من با این روش در سن پنج سالگی باسواد شدند و با این خط و بعداً با خط فارسی کتاب می‌خواندند. اما البته در املای فارسی اشتباه می‌کردند. اکنون خط یکی از آنان جلو چشم من است که بر مقوای کوچکی نوشته است: «بابای اذیم نو روز را به شما تبریک می‌گویم ۱۳۵۳». او در آن هنگام چهار سال و هشت ماه داشت.

به این ترتیب اگر آموزش الفبا یا تنها نخستین الفبا با منطق (نشان دادن رابطه صوت و نشانه) همراه باشد، کودک بی‌دردسر، راحت و همراه نقاشی و بازی الفبا را می‌آموزد و در می‌یابد که در الفبا هر نشانه برابر یک صدا است. این کار راه کودک را برای زودتر و آسانتر باسواد شدن هموار و کوتاه می‌کند و راه یادگرفتن الفباهای دیگر را هم باز می‌کند.

این مثالی بود تا دریابیم که می‌توان بیش از یک الفبا داشت، بنابراین اشکالی ندارد اگر خط فارسی را در فضاهای مجازی و حتی در کار چاپ تجاری و علمی؛

۱- مانند خط لاتین جدانویسی کنیم،

۲- کاملاً هندسی کنیم تا بتوانیم آن را در فضاهای مجازی آسان‌تر به کار ببریم،

۳- اما مثلاً در هنر تزئینی یا تابلونویسی و اعلانات حتی نستعلیق و شش‌سبک دیگر خط فارسی (کوفی، نسخ و ...) را با تمام ظرائف آن‌ها حفظ کنیم.

یک جامعه از کارگر بسیار ساده تا پیشرفته‌ترین متخصصان را نیاز دارد. آموزش همه این‌ها یکسان نیست و انگهی برخی مانند ابوریحان اعتقاد دارند که بدانند و بمیرند، بهتر از آن است که ندانند و بمیرند. در جوامع پیچیده آینده باید برای همه این‌ها اندیشید و گرنه سیل فن و دانش ما را خواهد برد.

* بر روی نخستین سکه‌های اسلامی خط پهلوی به کار رفته است. به همین دلیل به این سکه‌ها عرب‌ساسانی می‌گویند. وقتی عمر، خلیفه اسلام تا آرایش سپاه را در نهوند خود تعیین می‌کرد و می‌دانست از انواع انسان‌ها در کجا استفاده کند، چرا به اختراع یا ابداع خطی عربی نپرداخت که خط اسلام به نام شهری ایرانی معروف شود؟ هنگامی هم که خط به عربی (کوفی) تبدیل شد، الگوی خط پهلوی را داشت. من از آنجا که در کار با کامپیوتر نمی‌توانم کار گرافیکی بکنم، از طرح اساسی این مطالب در این مقالات معذورم.